

شهرنشینی در حال دگرگون^۱ و جایگاه شهرهای کوچک تجربه ایران^۲

دکتر اصغر نظریان

استاد گروه جغرافیای دانشگاه تربیت معلم

چکیده:

رشد و سیر تحول نظام شهری کشورها از گذشته تا حال با توجه به نظرات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است در این میان اکثر کشورهای در حال توسعه آغاز دوره تحول شهرنشینی و دگرگونی فضایی خود را با توجه به برخی از بنیانهای کمی از جمله شهر برتر تجربه کرده‌اند؛ بدین ترتیب که افزایش تعداد جمعیت شهرهای بزرگ به ضرر شهرهای متوسط به خصوص شهرهای کوچک و روستا شهرها عمل می‌کنند. چنین حالتی در نظام شهری کشورمان نیز به وضوح دیده می‌شود. در حال حاضر یکی از چالش‌های اساسی دولت‌ها به ویژه کشورهای در حال توسعه در جریان شهرنشینی در حال دگرگون یا دیفرانسیل، سازماندهی ساختار فضایی ملی مطلوب می‌باشد. چنین ساختاری به تقسیم کارکردن اقتصادی - اجتماعی متعادلی در سلسله مراتب شهری و منطقه‌ای امکان می‌دهد. لهذا کشورها در جهت ایجاد تعادل فضایی و توزیع متناسب جمعیت سیاست‌های راهبردی را مدنظر قرار می‌دهند.

با توجه به مجموعه مطالعاتی که در نظام شهری ایران انجام گرفته، ملاحظه می‌شود که شبکه شهری ایران از تعادل فضایی برخوردار نبوده و شهرهای کوچک جایگاه مناسبی را در نظام شهری ایران ندارند. بدین جهت ضرورت دارد که سیاست‌های راهبردی خاصی در جهت تعادل بخشی نظام شهری اعمال گردد.

واژگان کلیدی: شهرنشینی دیفرانسیل، شهرهای کوچک، نظام شهری، سیاست‌های راهبردی.

^۱ Differential Urbanization

^۲ این مقاله در ادامه انتشار مقاله جایگاه شهرهای کوچک در سازماندهی فضایی و توسعه ملی (مورد استان زنجان) فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۴۲ سال ۱۳۶۵ و طرح تحقیقاتی جایگاه شهرهای کوچک در توسعه ملی (۱۳۷۸) معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم و نقطه نظرات جدید در جایگاه شهرهای کوچک در عصر جهانی شدن به رشته تحریر درآمده است.

مقدمه

توزیع فضایی جمعیت در کشورهای جهان به خصوص در کشورهای در حال توسعه، عدم تعادل در شبکه استقرار جمعیت و بهره‌برداری از منابع سرزمین را نشان می‌دهد. در دهه‌های اخیر این عدم تعادل شدت بیشتری یافته است و کشورهای مختلف هریک به فراخور حال خود راه‌حلهایی در جهت رفع آن برگزیده‌اند و به دنبال خطوطی برای توسعه آتی خود هستند. اما آنچه پراهمیت می‌نماید این‌که برنامه‌هایی که با هدف ارتقاء شرایط کمی و کیفی تدوین می‌شود اغلب با کامیابی مواجه نمی‌گردد.

تصور عمومی بر این است که استقرار جمعیت اکثراً در شهرهای بزرگ تحقق یافته است و این شهرها خارج از مقیاس اقتصادی بهینه رشد یافته‌اند و از آنجایی که مکانیزم‌های اقتصادی قادر به جلوگیری از رشد آنها نیستند، لزوماً سیاست‌های خاص جهت تشویق عدم تمرکز، تعادل فضایی و توسعه مراکز شهری متوسط و کوچک باید گسترش یابد. ولی در عمل تحقق چنین امری با وجود گرایش به شهرگریزی و واگرایی شهری در کلان‌شهرهای جهان با آهنگ یکنواخت و توزیع فضایی متعادلی در سطح جهانی انجام نمی‌گیرد. (سازمان ملل متحد ۱۹۹۵) بررسی‌های جهانی حکایت از این ناهماهنگی در توسعه و گسترش شهرهای مختلف با جمعیت‌های متفاوت دارد.

شکندگی حاصل از ثقل ایجادشده در چارچوب هر نوع سیاست توسعه؛ چه ایجاد قطب‌های رشد، چه کاهش یا فزاینده‌ی اثرات متقابل مرکز - پیرامون و چه پیروی جدید از سیاست‌های قطب‌گرایی و تقویت کانون‌های جهان‌شهری و کلان‌شهری در نظم نوین اقتصاد جهانی، روز به روز تشدید می‌گردد. این امر بدون توجه به یک جریان توسعه متوازن و فراگیر منطقه‌ای و ملی و یا همسو با جریانات نوین، تعادل و ثبات ملی را به خطر انداخته است. البته باید در نظر داشت که از نظر اقتصادی توسعه تا حدودی مستلزم تمرکز است. به خصوص در مراحل نخستین که سرمایه‌گذاری‌ها محدود و پراکنده در حوزه‌های بکر و فاقد امکانات زیرساخت‌ها به دلیل عدم امکان ارتقا با سطح بازدهی به صرفه نخواهد بود. ولی به هر حال در پی این شرایط اثر مکنده و جذب مرکز ثقل، امکانات بخش‌های پیرامونی سرزمین را به خود جذب نموده و پیرامون را از مجموعه فعالیت‌هایی که بستری برای رشد اقتصادی تلقی می‌شوند محروم می‌سازد. بازتاب چنین جریاناتی بالطبع رشد شهرهای بزرگ و کاهش سهم جمعیتی شهرهای کوچک است.

کشور ما نیز در نیم‌قرن اخیر به خصوص در ده‌های آخر آن چنین تحولاتی را تجربه کرده و نتایج آمارگیری‌ها، تفوق و برتری جمعیت شهرهای بزرگ، افزایش تعداد زیادی از شهرهای کوچک و متوسط را نشان می‌دهد.

چنین حالتی با شدت و ضعف ولی به طور غالب در بیشتر مناطق ایران دیده می‌شود. افزایش تعداد شهرهای بزرگ به ضرر شهرهای متوسط به خصوص شهرهای کوچک و روستاها عمل می‌کند. اختلاف شرایط ناحیه‌ای و سیاست اداری به این مسائل دامن زده ولی سیاست اقتصادی عامل مهمی در توزیع نامتعادل سلسله‌مراتب شهری می‌باشد. (فرید ۱۳۶۸، نظریان ۱۳۷۳) به این علت نظام توسعه شهری کشور با مشکلات و تنگناهایی روبرو است. الگوی استقرار جمعیت و کانون‌های زیستی از نظام بهره‌گیری متناسب ظرفیت‌ها و استعدادهای موجود تبعیت نکرده و سیمای اسکان

جمعیت، تصویر متعادل و مناسبی ارائه نمی‌دهد. الگوی توزیع نامتوازن مراکز شهری تأثیر بارزی به روند توسعه شهری برجای گذاشته است. حوزه‌های اشتغال‌زا و پرتوان (قطب‌های متمرکز) به جذب نیروی کار بیشتر و حوزه‌های بی‌رونق و کم‌توان (نقاط محروم و عقب‌مانده) با دفع نیروی کار و جمعیت مواجه‌اند. در نتیجه شبکه شهری ایران عملکرد سلسله‌مراتبی نداشته و شماره کانون‌های زیستی توزیع فضایی و حجم جمعیتی آنها از یک نظام کارکردی سلسله‌مراتبی تبعیت نمی‌کنند (ارجمندنیا ۱۳۶۸، بهفروز ۱۳۷۱).

بدین ترتیب با توجه به مجموعه شرایط و مسائل عنوان شده و تجربیاتی که در طول دهه‌های گذشته در مقیاس جهانی به دست آمده است، گرایش به الگوی عدم‌تمرکز در توسعه فضایی، خصوصاً شناخت دگرگونی‌های حاصل از تحولات شهرنشینی در مقیاس جمعیتی آنها (بزرگ، متوسط و کوچک) به روشنی در سیاست بیشتر کشورهای در حال توسعه ظاهر شده است. البته تفاوت در سطح شهرنشینی کشورهای مختلف نیز نقش مؤثری در این مباحث و تحقیقات داشته و واقعیت‌های ملی - منطقه‌ای و درجه توسعه‌یافتگی و عملکردهای این گرایش‌ها در سطوح موفقیت یا عدم‌موفقیت آنها قابل‌توجه است.

۱- اهداف و پیش‌فرض‌ها

هدف کلی در این بررسی ارائه تصویری از نظام نامتعادل توسعه شهری در ایران و سیاست‌های اعمال شده در جهت تعادل‌بخشی در سطح جهانی و ملی به منظور دستیابی به راه‌حل‌های مناسب در تحکیم جایگاه هریک از شهرهای مختلف به خصوص شهرهای کوچک در سازمان ملی و سازماندهی فضایی ایران است با این فرض که:

۱-۱- در فراز و نشیب تحولات نظام شهری ایران اشکال و روند افزایش و تعداد شهرهای کوچک هنوز از حرکت بازنايستاده و سهم جمعیتی آنها روبه‌کاهش گذاشته است.

۱-۲- شهرنشینی متغیر یا دیفرانسیل که در اکثر کشورها سهم قابل‌قبول هریک از گروه‌های شهری بزرگ، متوسط و کوچک را در یک سیستم نظام‌یافته، متناسب و متعادل جستجو می‌کند در کشور ما در سطوح بالا در آغاز راه با رشدی کند در حال تعادلیابی است ولی اثرات آن هنوز به سطوح متوسط و پایین تسری نیافته است. تحقیق حاضر در جستجوی تجسم و درک واقعیاتی است که در طول ۴۵ سال در ایران شکل گرفته که در چارچوب روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از الگوها و مدل‌های کمی تحقق خواهد یافت.

۲- مبانی نظری تحقیق و واقعیت‌ها

۲-۱- اندام‌شناسی شهری:

خارج از نگرش‌های مربوط به جمعیت بهینه شهرها و منابع علمی، و تحقیقاتی که اندام‌شناسی شهری را در درجه اول از دیدگاه کیفی یا عملکردی و درجه خدمات‌رسانی و مرکزیت و حوزه نفوذ آنها ارزیابی می‌کند. (فرید ۱۳۶۸) در اغلب موارد مطالعات اندام‌شناسی شهری در چارچوب بررسی‌های مقدماتی شبکه‌ها و سلسله‌مراتب شهری با میزان

جمعیت آنها انجام می‌گیرد. این مطالعات در شناخت ساده‌ میزان جمعیت و طبقه‌بندی آنها با توجه به منابع آماری، در مطالعات و برنامه‌ریزی‌هایی همانند طرح‌های منطقه‌ای و طرح‌های جامع شهری و خدمات‌رسانی برحسب سطوح جمعیتی مراکز و در مطالعات کلان در سطح ملی با توجه به مجموع عوامل فوق در تلفیقی از موقعیت، کارکردها، میزان جمعیت، سطوح اشغال خاک و وسعت اراضی و درجات تراکم تعیین می‌گردد.

در مقیاس جهانی به علت تنوع در تعداد شهرها از نظر میزان جمعیت و کثرت تعداد آنها تعاریف و طبقه‌بندی‌های مختلفی انجام می‌گیرد. سازمان ملل متحد در مطالعات و گزارش‌های خود شهرهای جهان را در ۵ سطح سلسله‌مراتبی زیر با توجه به میزان جمعیت طبقه‌بندی می‌کند:

- شهرهای بالای ۱۰ میلیون نفر، کلان‌شهرهای جهانی و جهان‌شهرها
- شهرهای بین ۵ تا ۱۰ میلیون نفر، شهرهای بزرگ یا کلان‌شهرهای ملی
- شهرهای بین ۱ تا ۵ میلیون نفر، شهرهای بزرگ یا مراکز ملی و منطقه‌ای
- شهرهای بین ۱ تا ۵۰۰۰۰۰ نفر، شهرهای متوسط یا بزرگ‌شهرهای ناحیه‌ای
- شهرهای زیر ۵۰۰ هزار نفر یا شهرهای کوچک در مقیاس جهانی

این تقسیم‌بندی در مقیاس کشورهای مختلف برحسب میزان جمعیت، تعداد شهرها، وسعت سرزمین و توان اقتصادی - سیاسی تغییر می‌کند و هر کشوری بر مبنای وجوه ذکرشده سطح‌بندی‌های خاصی را برای طبقه‌بندی شهرهای خود اعمال و سلسله‌مراتبی را تدوین می‌کند. (سازمان ملل متحد ۱۹۹۵)

در کشور ما، نگرش به سطوح سلسله‌مراتبی، تقسیمات سیاسی کشور و سطوحی که در مقیاس ملی حکمفرما بوده و هست و با توجه به تعداد شهرها و جمعیت آنها در یک نگرش کلی می‌توان شهرهای کشور را به سه سطح شهرهای بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم کرد، ولی از آنجایی که در درون هرکدام از این سطوح شهری تفاوت‌های جمعیتی و اختلاف عملکردی ملاحظه می‌گردد، می‌توان شهرهای ایران را در یک نگرش ساده به پنج گروه ۱- کلان‌شهر تهران، ۲- کلان‌شهرهای منطقه‌ای با جمعیت بیش از ۱ میلیون نفر، ۳- شهرهای بزرگ مراکز استانی بین ۲۵۰ تا یک میلیون نفر، ۴- شهرهای میانی با جمعیت ۵۰ تا ۲۵۰ هزار نفر و شهرهای کوچک با جمعیت کمتر از ۵۰ هزار نفر تقسیم کرد. لازم به ذکر است که این تقسیم‌بندی خارج از تقسیم‌بندی‌هایی است که در برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های کشور به حسب عملکردهای ملی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای اعمال می‌گردد. در این تحقیق تقسیم‌بندی‌های فوق با تأکید بر این‌که شهرهای زیر ۵۰ هزار نفر شهر کوچک نامیده خواهد شد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. (وزارت مسکن و شهرسازی، طرح کالبد ملی)

۲-۲- تغییرات سطوح جمعیتی شهرهای جهان و دورنمای آینده آنها:

اشکال ۱ تا ۵ بیانگر تغییرات نامتعادل جمعیت شهرهای جهان در سطوح مختلف است، آنچه بیش از همه نمایان است افزایش میزان جمعیت کلان‌شهرها و کاهش درصد جمعیت شهرهای کوچک در مقیاس جهانی است. در سطح

جهانی درصد جمعیت کلان‌شهرها از ۱/۷ درصد جمعیت شهری در سال ۱۹۵۰ به حدود ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. افزایش جمعیت شهرهای زیر ۵۰۰ هزار نفر از ۶۳ درصد به ۵۵ درصد در دوره زمانی فوق کاهش پیدا کرده است. در این فاصله تغییرات جمعیت گروه شهرهای دیگر از نوساناتی برخوردار بوده ولی در کل، تغییرات زیادی به خود ندیده‌اند. این تغییرات از ۵/۷ درصد تا ۶/۸ درصد با افت و خیزهایی تا ۹ درصد برای شهرهای ۵ تا ۱۰ میلیون نفر، ۱۹ تا ۲۲ درصد برای شهرهای ۱ تا ۵ میلیون نفر و ۸ تا ۱۰ درصد برای شهرهای ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر در فاصله زمانی ذکر شده در نوسان بوده است.

تغییرات جمعیتی سطوح سلسله‌مراتبی شهرهای جهان برحسب درجات توسعه چشم‌گیرتر است. این تغییرات در کشورهای پیشرفته از تعادل برخوردار بوده است در صورتی که کشورهای در حال توسعه تغییرات زیادی را تجربه می‌کنند. این تغییرات در افزایش جمعیت کلان‌شهرها و کاهش جمعیت شهرهای کوچک نمایان‌تر است، به طوری که جمعیت کلان‌شهرها در کشورهای در حال توسعه از رقم صفر درصد در سال ۱۹۷۰ به تقریباً ۸ درصد جمعیت شهری در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود که به بیش از ۱۲ درصد تا سال ۲۰۲۵ افزایش پیدا کند. در حالی که این تغییرات در کشورهای پیشرفته ثابت مانده است. از طرف دیگر کاهش درصد جمعیت شهرهای زیر ۵۰۰ هزار نفر از رقم ۶۸ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۵۰ درصد در سال‌های آینده خواهد رسید.

در مناطق مختلف جهان این تغییرات متفاوت است، کشورهای اروپایی از تعادل نسبی و حتی از افزایش جمعیت شهرهای زیر ۵۰۰ هزار نفر برخوردارند، امریکای شمالی به علت ویژگی‌های جغرافیایی خاص به کاهش درصد شهرهای کوچک و افزایش درصد جمعیت کلان‌شهرها و شهرهای ۱ تا ۵ میلیون نفر گرایش پیدا کرده است. در این میان قاره آفریقا از کاهش چشم‌گیر درصد جمعیت شهرهای کوچک (از ۷۷ درصد به ۶۰ درصد) حکایت دارد. قاره آسیا از کاهش کمتری در این رابطه برخوردار است ولی درصد جمعیت کلان‌شهرها از صفر در سال ۱۹۵۰ به ۱۵ درصد در سال‌های آتی گرایش دارد. (سازمان ملل متحد ۱۹۹۵)

نتیجه این‌که در مقیاس کلی، افزایش کلان‌شهرها و کاهش جمعیت شهرهای کمتر از ۵۰۰ هزار نفر با تفاوتی که در بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ملاحظه می‌شود به ضرر کشورهای در حال توسعه می‌باشد، از طرف دیگر تغییرات سطوح جمعیتی شهرها از نمودهای بارز این اشکال در مقیاس جهانی و منطقه‌ای است.

۲-۳ - شهرنشینی دیفرانسیل و مراحل گذار

رشد و سیر تحول نظام‌های شهری از گذشته تا حال با توجه به نظرات و تئوری‌های مختلف از قبیل نظریه مکان مرکزی^۱ نقش و نیروی بازار^۲، مراحل رشد اقتصادی^۳، نظریه قطب رشد^۱، صرفه‌های ناشی از تجمع (قطبش)^۲، نظریه

^۱ کریستالر W. Christaller

^۲ آگوست لوش H. Losch

^۳ روستو W. Rostow

پخش^۳، نظریه مرکز پیرامون^۴ و مدل‌های کمی از قبیل قانون رتبه - اندازه^۵ - الگوی نخست شهری^۶، شهر برتر، مدل پارتو و در دهه‌های اخیر بیش از همه با توجه به اصول بنیادی مانند توسعه پایدار^۷، عدالت اجتماعی^۸، حفظ محیط زیست^۹، دهکده جهانی و جهانی‌شدن^{۱۰} و مانند اینها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. (صرافی ۱۳۷۷) ولی اکثر نظام‌های شهری در مقیاس جهانی و ملی آغاز دوره تحول شهرنشینی و دگرگونی‌های فضایی خود را با توجه به برخی از بنیان‌های کمی فوق از جمله شهر برتر تجربه کرده یا در حال تجربه هستند . (به جز برخی از کشورهای مهاجرپذیر همانند کانادا، استرالیا و ...)

سرآغاز تحول نظام‌های شهری به طور عمده با توسعه اقتصادی و جذب نیروهای مهاجر به یک یا چند مرکز برتر تحقق پیدا کرده است و به دنبال آن رشد و تحولات شهری در مقیاس ملی آغاز شده است. که تمرکزگرایی و ایجاد قطب‌های رشد و نقاط شهری برتر را به دنبال داشته است. توالی چنین جریانی نهایتاً به مرحله‌ای از بلوغ یا کندشدن جریان‌ها منتهی شده و شهر یا شهرهای برتر ضمن رشد، به ظهور مراکز شهری جدید در سطوح پائین امکان داده‌اند. این فرآیند در حالی که یکپارچگی نظام شهری را از نظر فضایی افزون‌تر می‌کند در عین حال روند پخش توسعه اقتصادی نیز شروع می‌شود. چنین توسعه با فرآیند اقتصادی خودمحور یا برنامه‌ریزی شده، در نظام‌های شهری کشورها، در مقیاس سرزمینی زیر نظام‌های سازمان‌یافته در مراتب مختلف ایجاد می‌کند. در نتیجه سلسله گرایش‌ها در توسعه نظام شهری، ابتدا به سوی تمرکز و سپس به سوی پخش یا عدم تمرکز حاصل می‌شود. این روند به نظام‌های سطح ملی محدود نشده بلکه زیرسیستم (مناطق) را نیز دربرمی‌گیرد و در مقیاس جهانی نیز این سیستم ظهور می‌کند. (کاستلز، ترجمه ۱۳۸۰) در مرحله دوم در محیط‌های شهری در حال رشد غیر از مراکز با ویژگی‌های خاص معمولاً از توسعه مراکز درجه دو و نزدیک به مرکز نیز حمایت می‌شود. در نهایت با گسترش حومه‌نشینی، ایجاد شهرک‌ها و شهرهای جدید و بالاخره سیاست‌های اداری - مدیریتی هر موسسه‌ای که حرکتی از پایین به بالا را نشان می‌دهد نظام شهری به دوره شهر کوچک وارد می‌شود. این دوره که با شهرگریزی یا واگرایی شهری از کلان‌شهرها نیز همراه است با دوره تمرکززدایی از شهرهای متوسط اندام نیز همسو گشته و توسعه مراکز شهری کوچک اتفاق می‌افتد. این تحول در آغاز از مراکز شهری

¹ فرانسوا پرو - بودویل Boudville-F. Perroux

² فرانسوا پرو - بودویل " "

³ هریشمن - میردال G-Myrdal-A.O.Hirshman

⁴ جان فریدمن John-Friedmann

⁵ زیپف Zipf

⁶ بهفروز

⁷ مایکل تودارو - شوماخر E. F. Schomacher، صرافی، کمیسیون برانت لندن ۱۹۸۷

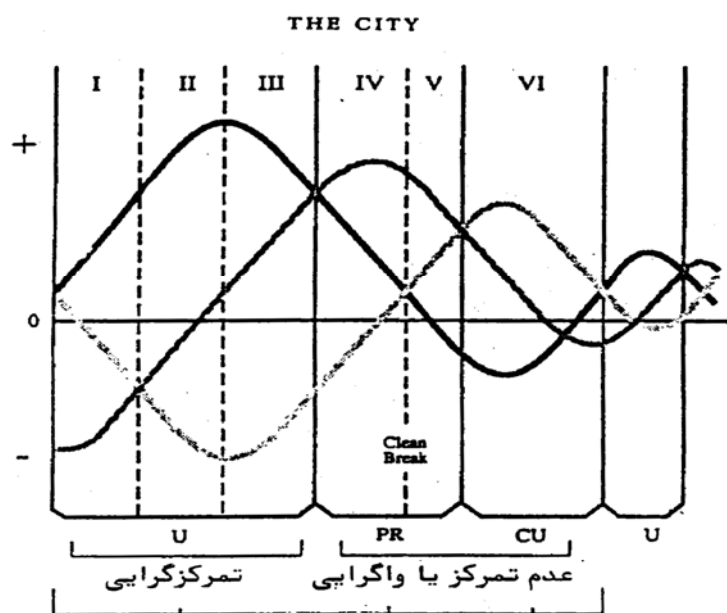
⁸ دیوید هاروی Harvey. David

⁹ کنفرانس جهانی استکهلم ۱۹۷۲، کنفرانس ریودوژانیرو ۱۹۸۲

¹⁰ مک لوهان MC Luhan، مالکوم واترز M. Waters، رونالد رابرتسون R. Rabertson، امانوئل کاستلز E. Castells، گیدنز Giddens و

کوچک با ویژگی‌های مکانی منحصر به فرد با توجه به واگرایی در کلان‌شهرها اتفاق افتاده و بالاخره مراکز شهری کوچک نزدیک به شهر برتر شروع به جذب مهاجر نموده و سپس شهرهای کوچک دورتر جذب مهاجرین محلی را آغاز می‌کنند. این گروه از شهرهای کوچک ممکن است با نرخ بیشتر از شهرهای برتر و متوسط اندام رشد یابند و نهایتاً نظام شهری به تعادل فضایی ابتدا در مقیاس سلسله‌مراتبی و بالاخره شبکه‌ای دست یابد.

مجموع جریان‌ات فوق از ابتدا تا انتها می‌تواند در چهار مرحله (فریدمن) و اگر مرحله پیش‌صنعتی را حذف کنیم در سه مرحله خلاصه شود. هر مرحله دوره زمانی خاصی را به خود اختصاص داده و اشکال فضایی ویژه‌ای را به وجود می‌آورد. این جریان‌ات که با توسعه اقتصادی و جریان‌های مهاجرین در مراحل و زمان‌های متفاوت اتفاق می‌افتد، مراحل و ویژگی‌های شهرنشینی دیفرانسیل را بیان می‌کند (شکل شماره ۱ GEYER-1996 اقتباس محمدحسن یزدانی دانشجوی دوره دکتری)



اولین چرخه توسعه شهری

- I دوره آغازین شهر برتر
- II دوره میانی شهر برتر
- III دوره پیشرفته شهر برتر
- IV رشد شهرهای متوسط
- V دوره پیشرفت شهرهای متوسط
- VI دوره شکوفایی شهر کوچک

- U مرحله اول دوره تمرکزگرایی شهری
- PR دوره پخش یا واگرایی قطبش
- CU دوره واگرایی شهری یا شهرگریزی

- گروه شهرهای بزرگ
- - - گروه شهرهای متوسط
- گروه شهرهای کوچک

الگوی دوره‌های زمانی شهرنشینی دیفرانسیل

GEYER.H.S. (1996)

۳- ارزیابی تحولات نظام شهری ایران

بررسی مقدماتی در طبقات جمعیتی شهرها در چهار دوره سرشماری تغییرات زیادی را در تعداد شهرها و جمعیت آنها نشان می‌دهد، تعداد شهرهای کشور از ۱۹۹ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۶۱۱ شهر در سال ۱۳۷۵ رسیده است و جمعیت شهری از ۵/۹۹۷/۰۰۰ نفر به ۳۶/۸۱۷/۰۰۰ نفر افزایش یافته است درصد جمعیت شهری به کل جمعیت کشور از ۳۱/۴ درصد به ۶۱/۳ درصد افزایش یافته است.

حاصل این تحولات تغییرات نظام سلسله‌مراتبی شهرهای ایران است که در مرحله اول گرایش به قطبی شدن در شهر تهران و سپس کلان‌شهرهای منطقه‌ای و میل به ثبات نسبی جمعیت شهرهای متوسط و بالاخره افزایش تعداد شهرهای کوچک و کاهش چشمگیر درصد جمعیت این گروه شهرها در جمعیت شهری ایران بود.

این تغییرات در طول یک دوره ۵۰ ساله به طوریکه نوخت و در سطوح مختلف شهری به طوریکسان اتفاق نیفتاده است، ملاحظه جداول شماره ۱، ۲ و ۳ و نمودارهای شماره ۱، ۲ و ۳ این تغییرات را به وضوح نشان می‌دهند. (استخراج از آمارنامه‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵)

نتیجه این‌که در سلسله‌مراتب شهرهای ایران طی چند دهه اخیر تهران به کلی خارج از ترتیب نظم شهری کشور قرار گرفته و به عنوان شهر برتر و نخستین، تفوق و برتری خود را حفظ کرده است. در مجموع ۹ شهر مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، کرج، اهواز، قم، باختران و زاهدان، از شهرهای پایین‌دست و همچنین از بالادست خود، تهران بریده‌اند و در نظام سلسله‌مراتب شهری ایران گسستگی به وجود آورده‌اند. (نظریان ۱۳۷۳) در واقع استخوان‌بندی شبکه و نظام سلسله‌مراتبی شهرهای کشور به صورت هر می نبوده بلکه دوسطحی است. این دو سطح عبارتند از:

۱- سطح بالا و عالی خدماتی، اجتماعی، اقتصادی و صنعتی و فرهنگی متمرکز در تهران و شهرهای منطقه‌ای و

مراکز سیاسی کشور.

۲- شبکه شهرهای کوچک و متوسط که از پیوستگی و زیرپوشش درآوردن فضایی تمام پهنه سرزمین ملی

برخوردار هستند، این مراکز مستقیماً با جامعه روستایی و فضای کشاورزی در ارتباطند ولی نقش چندانی

در خدمات‌رسانی و توسعه اقتصاد ناحیه‌ای ندارند.

اساساً دوسطحی بودن نظام شهری حاصل تفاوت‌های ناشی از شرایط جغرافیایی و تاریخی و تفاوت‌های ناشی از دسترسی به منابع و شرایط در برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی است. نظام سلسله‌مراتبی شهرهای ایران بر ایفای نقش عملکرد سلسله‌مراتبی کانون‌ها و فضاهای شهری مبتنی نمی‌باشد. شمار کانون‌های شهری و توزیع فضایی و حجم جمعیتی آنها از یک نظام سلسله‌مراتبی شهری تبعیت نمی‌کند. توزیع جغرافیایی مراکز زیستی در نظام شهری ایران نشان می‌دهد که شهرهای بزرگ و کوچک از نظر کمی، کیفی، عملکردی، حوزه نفوذ و کارکردهای منطقه‌ای تفاوت‌های زیادی با هم دارند.

۴- جایگاه شهرهای کوچک، رشد و توسعه آنها در ایران

فرآیند تحولات و شکاف عمیق اقتصادی بین جامعه روستایی و شهری، مهاجرت گسترده از روستا به شهرها، باعث رشد سریع و شتابان جمعیت شهرها و تعداد آنها شده است. عوامل دافعه روستایی بعد از اصلاحات ارضی در کنار عوامل جاذبه شهری یعنی ویژگی‌های مثبت شهرها با دگرگونی‌های وسیع اقتصادی و نیاز به نیروی کار موجب کاهش روزافزون شاغلین در بخش کشاورزی و مهاجرت روستاییان به شهرها شد. رشد انفجاری جمعیت شهرنشین و رشد شتابان آن بعد از سال‌های ۱۳۴۵ که بازتاب واقعی اصلاحات ارضی و سرمایه‌گذاری‌های ملی و رشد سریع سرمایه‌گذاری‌ها در شهرها بود، به فروپاشی کامل نظام‌های تولیدی ماقبل سرمایه‌داری به همراه تکمیل و توسعه مناسبات جدید در شهرها انجامید و باعث تشدید جریان‌های مهاجرتی شد.

طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ رقم مطلق جمعیت شهرنشین به ۹/۷ میلیون نفر و درصد آن به کل جمعیت کشور به ۳۹٪ افزایش یافت. افزایش مطلق جمعیت شهری یعنی تقریباً دو برابر شدن آن نسبت به سال ۱۳۳۵ گویای توسعه جمعیت شهری و جابجایی سریع جمعیت روستایی به طرف شهر است. رشد سالیانه جمعیت شهرها در این فاصله، ۵/۱٪ بود که با توجه به رشد طبیعی جمعیت که ۳/۱ درصد را نشان می‌داد، چشمگیر است. در این دوره شهرها در طبقات جمعیتی مختلف، رشدی معادل ۵/۸٪ را نشان می‌دهند که بیشتر در شهرهای بالای صد هزار نفر صدق می‌کند و شهرهای کوچک رشد منفی داشته‌اند. این مساله نتیجه تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها، توسعه شهرهای بزرگ و رشد زیرساخت‌های اقتصادی و رفاهی در گروه شهری بالای صد هزار نفر می‌باشد. بدین ترتیب شهرهای بزرگ‌تر به ضرر شهرهای متوسط و کوچک و روستا شهرها، بخش عمده توسعه، رشد و افزایش جمعیت را به خود اختصاص داده و از رشد بیشتری برخوردار بوده‌اند. (نمودار شماره ۲)

در سرشماری سال ۱۳۶۵ جمعیت شهرنشین به ۲۶/۹ میلیون نفر و درصد آن به ۵۴/۳٪ می‌رسد. رشد سالانه جمعیت شهری نیز به ۷/۱٪ افزایش می‌یابد. این افزایش در سطوح جمعیتی شهرهای ایران جزیک مورد منفی آن هم در شهرهای ۵ تا ۱۰ هزار نفر بین ۳/۲٪ تا ۲۷/۶٪ متغیر است. از عوامل مشخصه این دوره، باز هم افزایش جمعیت شهرهای پرجمعیت و فاصله گرفتن آنها از شهرهای کوچک کشور است. مجموعه شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر عمده‌ترین جمعیت شهری را به خود اختصاص داده‌اند و با شهرهای بالای ۵۰ هزار نفر که جمعاً ۸۷ شهر را شامل می‌شد بیش از ۷۷ درصد جمعیت شهری را در خود جای داده بودند. سهم جمعیت شهرهای کمتر از ۵۰ هزار نفر که ۳۰۹ شهر را شامل می‌شد فقط ۲۳٪ جمعیت شهری بود. (نظریان ۱۳۷۴)

در سرشماری سال ۱۳۷۰ این روند ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۳۷۵ درصد جمعیت شهری به ۶۱٪ افزایش یافت. تعداد شهرهای بالای یکصد هزار نفر به ۴۸ شهر و شهرهای میلیونی به ۴ شهر رسید. از ویژگی‌های این دوره کاهش نسبی و روند افزایش جمعیت شهری نسبت به سال‌های قبل از ۱۳۶۵ می‌باشد.

افزایش تعداد نقاط شهری از موارد مشخص در دهه‌های اخیر دوره رشد شتابان شهری است. در سال ۱۳۳۵ که تعداد نقاط شهری ۱۹۹ شهر بود، بیشترین شهرها به گروه شهرهای ۵ تا ۲۵ هزار نفر تعلق داشته در همین دوره از مجموعه نقاط شهری، تنها ۸ شهر بالای یکصد هزار نفر جمعیت داشتند. در دوره‌های بعد، نقاط شهری بالای یکصد هزار نفر به ترتیب به ۱۳، ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۴۸ شهر افزایش یافت و بقیه شهرها به شهرهای متوسط و کوچک تعلق داشت.

ارزیابی درصد جمعیت شهری در طبقات جمعیتی مختلف، رشد جمعیت شهرهای بالای یکصد هزار نفر و متوسط را نسبت به شهرهای کوچک‌تر، به خصوص روستا شهرها نشان می‌دهد. در حالی که در سال ۱۳۳۵ درصد جمعیت شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر فقط ۵۰/۸۶٪ بوده است این رقم در سال ۷۰ به حدود ۶۷٪ افزایش می‌یابد که با مجموع شهرهای بالای ۲۵ هزار نفر از ۷۴٪ به ۸۶٪ می‌رسد.

رشد منفی جمعیت شهرهای کمتر از ۲۵ هزار نفر مانند بیشتر کشورهای جهان سوم از ویژگی‌های شهری ایران است که بیانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت در مناطق شهری کشور است. این شرایط نشان می‌دهد که توزیع جمعیت در گروه‌های شهری در طول دهه‌های گذشته به ضرر شهرهای کم جمعیت و کوچک بوده و جایگاه آنها را علی‌رغم افزایش چشمگیر تعداد آنها را در جذب جمعیت، تضعیف کرده است.

در سال ۱۳۷۵ روند کاهش سهم جمعیت شهرهای کوچک ادامه یافته و به ۱۰/۷۸ درصد رسیده است در حالی که تعداد شهرهای زیر ۲۵۰۰۰ هزار نفر به ۳۹۸ افزایش یافته است. در کل تعداد شهرهای زیر ۵۰ هزار نفر به ۴۹۳ شهر و سهم جمعیتی آنها ۱۹/۷۷ نفر می‌باشد (جدول شماره ۳) یعنی ۸۰/۶۸ درصد شهرها، فقط درصد جمعیت شهری فوق را در خود جای داده‌اند. البته ۶۵ درصد شهرهایی که کمتر از ۲۵ هزار نفر جمعیت داشتند توانسته بودند فقط ۱۰/۷۸ درصد جمعیت را به خود اختصاص دهند.

شهرهای بزرگ و متوسط در این دوره به افزایش چشمگیری رسیده‌اند، شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر ۵۹ شهر و سهم جمعیتی آنها ۶۸/۶۶ می‌باشد که در مقایسه با دوره‌های قبل باز هم افزایش را نشان می‌دهد. (نظریان، طرح تحقیقاتی ۱۳۷۸)

در حال حاضر در چارچوب سیاست‌های اداری و خدمات‌رسانی دولتی و در تبعیت از طرح کالبد ملی تعداد شهرهای کوچک روبه‌افزایش گذاشته است و تعداد زیادی در سکونتگاه‌های روستایی که موقعیت سیاسی و اداری خاصی را در تقسیمات کشوری دارا هستند به شهر تبدیل شده‌اند و بدین ترتیب از سال ۱۳۷۵ به طور مداوم بر تعداد این شهرها افزوده شده است. به طوری که در حال حاضر بنا به گزارش وزارت کشور (۱۳۸۳) تعداد شهرهای کشور به ۹۷۰ نقطه شهری رسیده است. طبق این گزارش سهم شهرهای کوچک در مقایسه با سال ۱۳۷۵ که تعداد آنها ۴۹۳ شهر بود به ۸۵۱ شهر افزایش یافته است. یعنی ۳۵۸ شهر جدید کوچک به تعداد این نوع شهرها افزوده شده است. از آنجایی که ارقام جمعیتی این شهرها مشخص نیست پیش‌بینی درصد و سهم نسبی جمعیت آنها از کل جمعیت شهری کشور

امکان پذیر نمی باشد ولی به طوریقین سهم قابل توجهی از جمعیت شهری کشور را شامل نخواهند بود و احتمال کاهش سهم جمعیتی شهرهای کوچک خیلی زیاد است .

۵- ارزیابی و سیاست های کلی

۵-۱- تحلیل های نظری

تجزیه و تحلیل اطلاعات سازمان ملل متحد و کشور خودمان در زمینه توزیع جمعیت از طریق گروه های شهری نشان می دهد که در طول دهه های گذشته جمعیت گروه شهرهای کم جمعیت و کوچک تقلیل پیدا کرده و نرخ رشد شهرهای کوچک به سرعت کاهش یافته است. همان طور که در بحث تغییرات جمعیت جهانی نیز عنوان شد در مقابل کاهش جمعیت شهرهای کوچک سهم جمعیتی شهرهای بزرگ در کل کشورهای در حال توسعه به طور مشخص افزایش یافته است. این وضع بیانگر الگوی رشد شهری نامتعادل طی دهه های گذشته می باشد. هرچند به جهت روش های برآورد، ارزیابی این دسته از اطلاعات باید با احتیاط تلقی شود. (کنفرانس بین المللی جمعیت ۱۹۸۲)

اساساً مراکز کوچک مزایای معدودی دارند. این مزایا با رشد اندازه جمعیت افزایش می یابد و به تدریج ثابت می شود و در شرایطی ممکن است نزول هم پیدا بکند. روی دیگر سکه هزینه است با هر شخصی هزینه های زیرساخت ها، فاضلاب، جاده، بیمارستان و هزینه های عمومی اجتماعی افزایش می یابد. ولی هزینه ها یا افزایش جمعیت در شهرهای کوچک به سرعت پایین می آید. به طور کلی هزینه یا افزایش جمعیت رابطه معکوس دارد. با این همه به رغم دشواری هایی که بزرگ شدن اندازه شهر را از نظر محیط زیست و محیط زندگی انسانی به وجود می آورد، ولی از نظر اقتصادی نمی توان ثابت کرد که اندازه های بزرگ غیر اقتصادی است یا اندازه کوچک اقتصادی است (اجلالی ۱۳۷۳). اما باید توجه داشت که رابطه جمعیت یک شهر با اقتصادی بودن و یا غیر اقتصادی بودن آن همیشه همسو پیش نمی رود، بلکه تا مرحله ای که فایده بر هزینه پیشی داشته باشد توسعه و ابعاد شهری می تواند بهینه باشد (شکوئی ۱۳۷۳، ص ۴۹۲، عابدین درکوش ۱۳۷۰) البته نشانه ای برای این که بگوییم یک شهر چه اندازه باید جمعیت داشته باشد در دست نیست و اصولاً موقعیت در شبکه شهری و جایگاه سلسله مراتبی است که این اندازه را تعیین می کند (نظریان ۱۳۷۰). و این به رغم تمام تلاش هایی که در اروپای غربی در جهت تمرکززدایی از شهرهای بزرگ انجام گرفته است هنوز اندازه معینی را در این باره عنوان نکرده اند. با این همه سازمان ملل متحد اندازه شهرهای کوچک را یکصد هزار نفر و کمتر تعیین کرده است که البته در هر کشوری و در مناطق مختلف باز هم این اندازه تغییر می کند (فنی ۱۳۸۲).

در دهه اخیر در چارچوب پیدایش مناطق شهری در اطراف کلان شهرها و مجموعه های شهری و سیاست هایی که از نظر ارائه خدمات عمومی و توسعه از پایین به بالا مطرح است شهرهای کوچک با ابعاد جمعیتی متفاوت جایگاه مناسبی را در سیستم های شهری پیدا کرده اند. گرایش به زندگی در خارج از شهرهای متروپل چه به دلیل محدودیت اقتصادی و چه به دلیل گریز از هیاهو و مشکلات آن رو به افزایش گذاشته است (UN 1995). مسلماً خدمات پیشرفته و جریان های اطلاعاتی - اقتصادی و اشباع فضای ارزشمند بخش مرکزی و فرآیند حومه نشینی گسترده نیز در این امر

دخالت دارند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۴۴۴). از این نظر ما در کشورهای پیشرفته شاهد کاهش جمعیت شهرهای بزرگ و افزایش تعداد شهرهای پیرامونی هستیم و بدین جهت است که در نمودارهای مربوطه به کشورهای پیشرفته تغییرات فاحشی را در اندازه و ابعاد شهرهای کوچک ملاحظه نمی‌کنیم. ولی کشورهای در حال توسعه علیرغم افزایش سهم جمعیتی شهرهای بزرگ و پیدایش حاشیه‌نشینی هنوز افزایش سهم و جمعیت و تعداد شهرهای کوچک را تجربه نکرده یا در حال تجربه کردن هستند. و اینجاست که سیاست‌های برنامه‌ریزی در غالب کشورهای جهان سوم در جهت توسعه شهرهای کوچک پیشنهاد می‌گردد.

۵-۲- استراتژی‌ها

یکی از وجوه مشخص سیاست‌های برنامه‌ریزی در کشورهای در حال توسعه گرایش مشخص و سیاست‌گذاری‌های آنها به نفع شهرهای کوچک و متوسط می‌باشد. تصور عمومی بر این است که شهرهای بزرگ خارج از مقیاس اقتصادی بهینه رشد یافته‌اند. و از آنجایی که مکانیزم‌های اقتصادی قادر به جلوگیری از رشد آنها نیستند، لزوماً سیاست‌های خاصی را برای نشویق عدم تمرکز، تعادل فضایی و توسعه مراکز شهری متوسط و کوچک پیش‌بینی می‌کنند. در این سیاست برحسب مقیاس و متدولوژی که برای این منظور استفاده می‌شود، اشکال دگرگونی در روند آن مشخص می‌شود و سپس تأثیرپذیری و اثرگذاری و مکانیزم عوامل مختلف در رشد و پویایی شهرهای کوچک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱- توسعه از پایین به بالا :

برخی از دانشمندان گسترش بخش کشاورزی و افزایش درآمدهای روستایی را کلید موفقیت شهرهای کوچک دانسته و استفاده از تجربیات کشورهای مختلف را در این باره مفید می‌دانند و معتقدند که در کشورهایی که سطح شهرنشینی در آنها تا حد قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر بوده و سیستم شهرنشینی برنامه‌ریزی شده یک ایده نو به شمار می‌آید، این نوع شهرها جایگاه مناسبی دارند.

این دانشمندان شهرنشینی اشاعه‌یافته از پایین را که توسعه شهرهای کوچک و متوسط را دربردارد وسیله میسر و عملی برای توسعه کشورهای در حال توسعه دانسته‌اند. دلیل اصلی توجیه چنین شیوه‌ها استراتژی‌هایی است که هدف آن کمک به رفع نیازهای روستایی در مجاورت محل زندگی آنهاست. مناسب‌ترین راه برای تحقق این هدف مهیاکردن وسایل رشد و پیشرفت شهرهای کوچک و متوسط از پایین می‌باشد. به نحوی که در روند توسعه، یک سیستم شهری بسط‌یافته و به صورتی ارگانیک به اهداف جمعیتی پیوند یابد (فریدمن، راندینلی). البته به نظر بعضی دانشمندان مشکلات سیاست‌گذاری در زمینه شهرهای کوچک و متوسط در کشورهایی که عمران و توسعه را در قالب اقتصاد مختلط جستجو می‌کنند دشوارتر است. تجارت بعضی از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که الگوهای معلولی و تبعی شهرنشینی ناشی از ترکیب رشد سریع جمعیت همراه با پیشرفت اقتصادی آهسته و کند آنهاست. در صورتی که

توسعه اجتماعی و اقتصادی سرعت یابد جریانات نقل و انتقالات جمعیتی را تسریع می‌کند و احتمال تأثیر نهادن بر الگوی شهری را به نفع شهرهای کوچک و متوسط در مقابله با روند کلان‌شهری شدن را ممکن می‌سازد. البته مشکلاتی که شهرهای کوچک و متوسط با آن مواجهند بسیار پیچیده است و کم و بیش در مضمون مدرنیزه کردن کشاورزی، توسعه وسیع‌تر شهرنشینی و توسعه ملی گرفتار شده است (پراکاش ماتور ۱۹۸۲).

اساساً استراتژی از پایین به بالا در پی تعدیل وضع اقتصادی، اجتماعی سکونتگاه‌ها و جمعیت‌هاست. تمرکز روی سطوح پایین‌تر سلسله‌مراتب سکونتگاه‌ها عامل عمدهٔ پخش و یا انتقال نتایج توسعه به سوی بالای سلسله‌مراتب می‌باشد. با وجود این که رویکرد از پایین به بالا جهت رویکرد بالا به پایین را انکار نمی‌کند لیکن در عوض بر روی مراکز شهری و ناحیه‌ای استدلال کرده و با کنترل در نهادها و مؤسسات این مراکز سعی در ایجاد تغییرات اقتصادی و اجتماعی رضایت‌بخش دارد. مدل‌ها و تئوری‌های کلیدی این استراتژی شامل تئوری مراکز آگروپلیتین فریدمن و ویور ۱۹۷۹ و مدل خدمت‌رسانی ریچاردسون، عملکردهای شهری در توسعه روستایی URFD راندینلی می‌باشد (شکویی ۱۳۷۳).

۵-۲-۲- استراتژی‌های ملی - منطقه‌ای

واقعیت‌های ملی و منطقه‌ای و تامین عدالت اجتماعی از نظر تعادل فضایی تنها از مواردی است که توزیع متعادل‌تر جمعیت برای نیل و تحقق اهداف توسعه ملی را در ارجحیت‌دادن به توسعه شهرهای کوچک و میانی می‌داند. براساس ملاحظات مربوط به برابری، این نکته پذیرفته شده است که تمرکز بی‌رویه جمعیت در چند شهر بزرگ حالت وابستگی و دوگانگی را موجب شده و یکپارچگی ملی را مختل می‌سازد. کشورهای در حال توسعه همچنین این نکته را مطرح می‌سازند که الگویی که در آن جمعیت شهری، فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در چند مرکز محدود تمرکز یافته است یک الگوی استثمارگرانه بوده و به انتقال منابع از شهرهای کوچک و نواحی روستا به مراکز بزرگ و کلان‌شهرها منتج می‌شود. از این رو توزیع متوازن جمعیت باید ارجحیت یابد. (پراکاش مانور ۱۹۸۲)

اقدامات مداخله‌گرانه روش‌ها برای رسیدن به یک الگوی غیرمتمرکز فضایی باید با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد. مسلماً نقش حکومت محلی و منطقه‌ای در تنظیم استفاده از منابع طبیعی که جزء اصلی توسعه پایدار است باید مدنظر قرار گیرد. در مرحله دوم ایجاد تعادل بین اقتصاد کلان ملی و سیاست‌های بخشی و استراتژی‌های توسعه محلی از عواملی است که به رشد شهرهای کوچک کمک می‌کند. نهایتاً این که توجه به شرایطی همچون آزادی تجارت، تولید و توسعه ارتباطات بین مکان‌ها که در حال حاضر به اقتصاد بیشتر کشورها حاکم است باعث تغییر نقش مراکز شهری کوچک و میانی در منطقه پیرامونش گردید و در تحکیم جایگاه شهرهای کوچک مؤثر خواهد بود (C-Tacoli, D-Sattenli, 2003)

نتیجه‌گیری و سیاست‌های راهبردی :

تحولات سیاسی و اقتصادی جهانی به ویژه در نیم قرن اخیر منجر به بروز نابرابری‌های شهری و منطقه‌ای و مسائلی نظیر مهاجرت‌های فزاینده در فضای ملی ممالک در حال توسعه و در نتیجه از بین رفتن نظام‌های بهره‌برداری صنعتی، کارکردهای سنتی شهرهای کوچک و میانی و عدم جایگزینی مناسب آنها گردیده است. این تحولات موجب خلع کارکردی شهرها به ویژه شهرهای کوچک منطقه‌ای در نظام ملی و منطقه‌ای و ظهور پدیده برتری شهرهای بزرگ در اکثر این کشورها با مشکلات فزاینده گردیده است. این پدیده و فضای حاصل از آن نتیجه عوامل مختلفی نظیر خواست سیاسی کشورهای مادر، ضعف منابع مالی کشورهای پیرامون در سرمایه‌گذاری‌ها برای تمام نقاط کشور، ماهیت تصمیم‌گیری متمرکز، تأکید بر اجرای پروژه‌های بزرگ مقیاس سرمایه‌بر بوده است. بدین دلیل انتخاب مناطق و شهرهای کانونی برای توسعه به صورت گزینشی بوده که حاصل آن ظهور کانون‌های شهری بزرگ در سطوح ملی و منطقه‌ای است. چنین شهرهایی که نقش مؤثر در توسعه منطقه‌ای و تراوش منابع حاصل از توسعه به مناطق تحت پوشش را در چارچوب اعمال الگوهای خاص توسعه، برعهده داشتند، عملاً در ایفای چنین نقشی ناکارآمد بوده‌اند.

شواهد، اطلاعات و آمارهایی که ارائه شده، هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی در کشورمان بیانگر چنین تحولاتی به نفع تعدادی از کانون‌های توسعه است. به طوری که ضمن ظهور شهرهای بزرگ و پیدایش الگوی نخست شهری، در طول چهل سال شهر تهران با حفظ برتری و سلطه خود توانسته است در آغاز راه ۲۸/۶۸ درصد و امروز ۱۸/۳ درصد جمعیت شهری را به خود اختصاص دهد. در شرایطی که تا سال ۱۳۵۵ کشور ما به جز تهران شهر میلیونی نداشته است در آخرین سرشماری (۱۳۷۵) ۱۴/۶۷ درصد جمعیت شهری را در این شهرها اسکان داده است. تعداد شهرهای بالای صدهزار نفر نیز از ۵۰ درصد به ۶۸/۶۶ درصد افزایش پیدا می‌کند. این روند هنوز هم ادامه داشته و اگر سهم شهرهای بالای ۵۰ هزار نفر را هم به آنها اضافه کنیم در مجموع ۸۰/۶۶ درصد جمعیت شهری را به خود اختصاص داده‌اند.

تخصص امور زیربنایی و تسهیلات خدماتی از بودجه عمومی، جابجایی گسترده، مهاجرت از سایر مناطق روستایی و شهرهای کوچک و متوسط به طرف این شهرها و تشدید مشکلات ناشی از فشارهای مختلف تقاضا، از ویژگی‌های این نوع شهرها بوده که علاوه بر مشکلات داخلی این مکان‌ها در مسائلی همچون مسکن، کمبود امکانات و ظرفیت‌های زیست‌محیطی و آلودگی‌ها، منجر به مشکلات و نارسایی توسعه ملی و عدم توازن‌های منطقه‌ای و ساختار فضایی نامطلوب گردیده است. علاوه بر این مراکز شهری کوچک و میانی فاقد طرح‌های توسعه‌ای مناسب با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های توسعه‌ای می‌باشند همگام با این مسئله، عدم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اساسی نظیر احداث شبکه‌های ارتباطی مناسب، احداث صنایع با مقیاس کوچک و متوسط با تولیدات محلی موجب فقر مناطق و مهاجرت‌های گسترده با مقصد حواشی کلان‌شهرها و پایتخت‌ها شده است این امر علاوه بر این که در مقیاس جهانی در مطالعات بانک جهانی تایید شده است در کشور ما نیز به وضوح مشاهده می‌شود. شهر تهران که در دهه‌های قبل از سال‌ها ۱۳۵۵ رشد

قابل توجهی داشته است به تدریج به کاهش رشد دست زد. این شهر در سه دوره سرشماری بعد از سال‌های ۱۳۵۵ به ترتیب ۷/۵، ۹/۴ و ۹/۲ درصد افزایش جمعیت داشته است. در سال‌های بعد کاهش رشد جمعیت شهری آغاز می‌شود و این کاهش در دوره اخیر تا نرخ رشد ۱/۵۸ درصد تنزل پیدا کرده است ولی آمارها نشان می‌دهد که طی سه دهه اخیر در حالی که جمعیت محدوده قانونی شهر تهران حدود ۲/۵ برابر شده و از ۲/۷۲ به ۶/۷۶ میلیون نفر رسیده است جمعیت پیرامونی و مجموعه شهری ۴/۵ برابر شده و از حدود ۷۳۶ هزار نفر به ۳/۵۹ میلیون نفر افزایش یافته است. (مرکز آمار ایران و مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۲) این رقم طبق گزارشاتی که در طرح مجموعه شهر تهران نیز برآورد شده است به رقم نزدیک به ۴/۹ میلیون نفر افزایش و تعداد شهرهای پیرامونی به ۴۹ نقطه شهری با ۱۷ مرکز حاشیه‌نشین بیش از ده هزار نفر رسیده است (وزارت کشور، ۱۳۸۳) در مقابل تغییرات جنبی وسیعی که در تهران اتفاق افتاده کلان‌شهرهای منطقه‌ای نیز از حرکت بازناستاده‌اند و امروز طبق شواهد وزارت مسکن و شهرسازی ۷ کلان‌شهر بالای یک میلیون نفر وضعیت مشابه تهران را پشت سر می‌گذارند.

بازتاب چنین جریاناتی افزایش تعداد شهرهای کوچک در اطراف کلان‌شهرها است که خود به خود به حاشیه‌نشین دامن می‌زند و کلاً شهرهای کوچک جدید را هم از توسعه بازمی‌دارد. این افزایش تعداد شهرهای کوچک با سیاست‌های توسعه مراکز خدماتی وزارت کشور تشدید می‌شود، به طوری که امروز حدود ۸۵۱ نقطه شهری کمتر از ۵۰ هزار نفر در سطح کشور داریم. این تعداد شهرها ضمن این که ۸۰ درصد تعداد شهرها را تشکیل می‌دهند در عین حال کمتر از ۲۰ درصد جمعیت شهری را در اختیار دارند.

چنین جریاناتی که در کشورهای مختلف با شدت و ضعف با تقدم و تأخر رخ داده است توجه سیاست‌گذاران و محققان را به خود جلب کرده و با جهت‌گیری در باز توزیع جمعیت و به تبعیت از آن کاهش مشکلات نخست شهرها و نیز توسعه متوازن منطقه‌ای در سطح ملی روند فرایندهای به خود گرفته است.

در حال حاضر یکی از چالش‌های اساسی دولت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه سازماندهی ساختار فضایی مطلوب ملی می‌باشد. چنین ساختاری به تقسیم کارکردی اقتصادی - اجتماعی متعادلی در سلسله‌مراتب شهری و منطقه‌ای امکان می‌دهد در این رابطه و در جهت این تعادل فضایی و توزیع متوازن جمعیت همسو با سایر کشورهای جهان می‌توان سیاست‌های راهبردی زیر را در کشور مدنظر قرار داد:

۱- حرکت از پایین به بالا: با توجه به شرایط جغرافیایی و سرزمینی، شهرهای کوچک مناسب‌ترین پایگاه را در توسعه ملی در اختیار دارند. بدین ترتیب در یک جریان اقتصادی وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی و اقتصاد آزاد جهانی نمی‌توان جایگاه شهرهای کوچک را موضوعی دانست که طی زمان و در جریان اقتصاد ملی حل شود بلکه الگوی توزیع فضایی باید به وسیله سیاست‌های اندیشمندانه که برای توسعه شهرهای کوچک قابل قبول باشد اعمال شود. بدین ترتیب اقدامات مداخله‌گرانه برای رسیدن به یک الگوی غیرمتمرکز فضایی باید با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد. لهذا با توجه به

مجموعه مسایل مطرح شده ضرورت دارد که هرگونه تصمیم‌گیری در تعادل‌بخشی نظام شهری ایران باید از پایین شروع شود تا ضمن حفظ روابط اورگانیک مکان‌های مرکزی و بالاخره شهرها با نواحی، قلمروهای جغرافیایی و جوامع روستایی مجموعه شهری در داخل یک سیستم در مفهوم فضایی آن شکل گیرد. تاکنون نظریه و عمل توسعه صرفاً تحت‌تأثیر ملاحظات کارکردی در ارتباط با بهره‌وری و مدرنیته بوده است. از ۱۹۷۵ به بعد بر مبنای تأکید بیشتر بر راهبردهای روستا، مدار توسعه پارادایم جدید و عده‌ای در اولویت قرار گرفته است. به طور کلی از این رویکرد تحت عنوان توسعه از پایین یاد شده است. اصطلاحات دیگر به کار رفته در تشریح این پارادایم شامل توسعه آگروپولیتن، توسعه عامه و توسعه روستایی شهر مینا است. (پاتر - ایونز، ترجمه ۱۳۸۴)

۲- **جهت‌گیری به سمت اهداف کیفی توسعه:** بیشتر جمعیت در کشور ما به خدمات مستقر در مراکز شهری کوچک و متوسط وابسته‌اند، بهبود ارائه خدمات در این مراکز برای ساکنان شهری و روستایی می‌تواند در رسیدن به اهداف عدالت‌گستر و کاهش فقر کمک کند. دسترسی به بازارها و فرصت‌های اشتغال نیز از مواردی هستند که می‌توانند به بهبود زندگی جمعیت شهری و نواحی روستایی پیرامونشان کمک کنند. این عمل جز از طریق کنترل شهرهای بزرگ و هدایت سرمایه‌گذاری به طرف شهرهای متوسط و میانی و توزیع سلسله‌مراتبی خدمات که آستانه‌های جمعیتی لازم را سرویس دهند امکان‌پذیر نیست.

۳- **جهت‌گیری به سوی توسعه ناحیه‌ای و منطقه‌ای:** سیستم‌های منطقه‌ای یا ناحیه‌ای مجموعه‌ای از وابستگی‌ها و پیوستگی‌های ساخت‌های فضایی در جریان‌ات انرژی، کالا و اطلاعات می‌باشند. این سیستم‌ها دارای یک کانون برخورد با مرکزیت کارکردی و سکونتگاهی و به طور یکپارچه از طریق جریان‌ات سازمان‌یافته مداوم کالا، خدمات و اطلاعات، به هم پیوند خورده‌اند. ضمن توجه به شبکه‌های ارتباطی در سطح درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای که گره‌گاه‌های شبکه را به هم وصل می‌کنند و ایجاد کانون‌های اداری و خدماتی با توجه به عملکرد آنها می‌توان نقش ویژه شهرهای کوچک را درون‌منطقه یا ناحیه افزایش داد. ایده اصلی از این قرار است که باید نخست به نیازهای اساسی در قلمروهای خاص پاسخ داده شود. در ناب‌ترین شکل، استدلال می‌شود که این توسعه تنها از سوی کشورهایی کسب می‌شود که با اشتراکی کردن ثروت تولیدی و نزدیک‌شدن به نیروهای بیرونی تغییر، اتکای بیشتری به منابع محلی دارند. این ایده را انسداد‌گزینش منطقه‌ای قلمروی نامیده‌اند به بیان ساده‌تر تلاش کشورهای جهان سوم باید به کاستن از میزان درگیری آنها در فرآیند نابرابر تبادل معطوف شود. تنها راه‌حل افزایش خودکفایی و اعتماد به نفس است. به هر حال تصور بر این است که اقتصاد امکان‌گسترش بعدی را می‌یابد و فعالیت‌های غیرکشاورزی را ارائه خواهد کرد. اما عنوان می‌شود که در شرایطی که شهرها بر پایه کشاورزی استوار باشند امکان استقرار شهری دیگر تعیین‌کننده نخواهد بود. از این‌رو فریدمن و ویور اظهار می‌دارند که شهرهای بزرگ

امتیاز قاطع کنونی خود را از دست خواهند داد. روشن است که این رویکرد اگر نگوئیم کاملاً بر اصول سوسیالیزم مبتنی است، اما الهام گرفته از آن است. از نمونه کلاسیک در مورد اجزای مسیرهای پایین به بالا و منطقه‌ای در توسعه چین، کوبا، گرانا‌دا و تانزانیا را می‌توان برشمرد. (پاتر - ایونز، ترجمه ۱۳۸۴)

۴- **سرعت‌بخشیدن به روند تغییرات نظام شهری**: شبکه شهری ایران از یک نظام شبکه منطقه‌ای قبل از ورود نظام سرمایه‌داری به یک شبکه شهری زنجیره‌ای تغییر حالت داده است. در دهه‌های اخیر با سیاست‌های عدم‌تمرکز در برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای به تدریج جریان‌های توسعه ناپیوسته، شهرگریزی یا واگرایی شهری در کلان‌شهرها آغاز شده که نتیجه آن پیدایش منطقه شهری است. این جریانات به رشد شهرهای کوچک امکان داده و فضاها را بین شهری را به نوعی پوشش داده است. علیرغم وسعت زیاد کشور و فواصل زیاد شهرها پیدایش چنین کانون‌هایی در مناطق مختلف کشور، جهت‌گیری به توسعه منطقه‌ای و ایجاد شبکه‌ای نسبتاً متوازن با مراکزی که بخشی از عملکردهای خود را به پیرامون منتقل می‌کنند می‌تواند به تعادل بخشی نظام شهری و افزایش نقش و جایگاه شهرهای کوچک منجر شود، لهذا سیاست‌های عدم‌تمرکز در مقیاس ملی و منطقه‌ای عملاً می‌تواند این روند را سرعت بخشیده و جایگاه و نقش شهرهای کوچک را پررنگ‌تر کند.

در این روند جهانی شدن نیز می‌تواند ضمن رونق شهرنشینی به ساماندهی نظام شهری کمک کند، به جهت خصیصه بازبودن سیستم‌های شهری، این سیستم‌ها شرایط اقتصادی، اجتماعی خود را با تحولات محیط پیرامون تنظیم می‌کنند. در گذشته الگوی حاکم بر روند متقابل عناصر این سیستم‌ها (از کوچک‌ترین سکونتگاه‌ها تا بزرگ‌ترین آنها) به عامل فاصله و هندسه فضا تأکید می‌کرد که در نتیجه آن سیستم شهری توازن خود را در الگوی منطقه‌ای (کهکشانی) یعنی ارتباط شهر کوچک با شهر متوسط، شهر متوسط با مرکز منطقه و در نهایت با مرکز سیاسی کشور جستجو می‌کرد (نظریان، ۱۳۷۸) و سیستم نامتوازن با مفهوم زنجیره‌ای یعنی ارتباط مستقیم و بی‌واسطه شهر کوچک با مرکز استان و پایتخت محدود گردیده بود. لکن در حال حاضر پیشرفت فناوری اطلاعات و استقرار آنها در فضاها شهری چنین معادلاتی را برهم زده و کما این‌که چنین ارتباط مستقیم شهر کوچک با مراکز پایتخت در سطح ملی و یا در مقیاس بین‌المللی نه به عنوان یک نقطه منفی بلکه امری کاملاً مثبت محسوب می‌شود. از آنجایی که فرآیند جهانی شدن محرک انباشت انعطاف‌پذیر سرمایه، جمعیت و رونق تجارت محسوب می‌شود، شهرها به جهت برخورداری از امکانات و ظرفیت‌های آستانه‌ای، از پویایی اقتصادی در سطح مالی می‌توانند برخوردار باشند. دگرگونی صورت گرفته در اقتصاد جهانی، ریشه‌دارترین تأثیرات خود را در بازساخت اقتصاد شهری و شکل‌دهی به الگوهای سکونتگاهی برجای گذاشته‌اند. این جریانات باعث گردیده که صنعتی‌شدن و تجارت محدود به کشورهای پیشرفته و شهرهای بزرگ نباشد بلکه جایگاه و پایگاه خود را در پیرامون و در درون مناطق و مراکز تحت‌نفوذ در مقیاس‌های مختلف جستجو کند.

بدین ترتیب شهرهای کوچک نه در درون یک نظام سلسله‌مراتبی بلکه در یک نظام شبکه‌ای جایگاه مناسب خود را پیدا می‌کنند .

جدول شماره ۱ : درصد تعداد جمعیت به تفکیک طبقات جمعیتی در طی شش دوره سرشماری

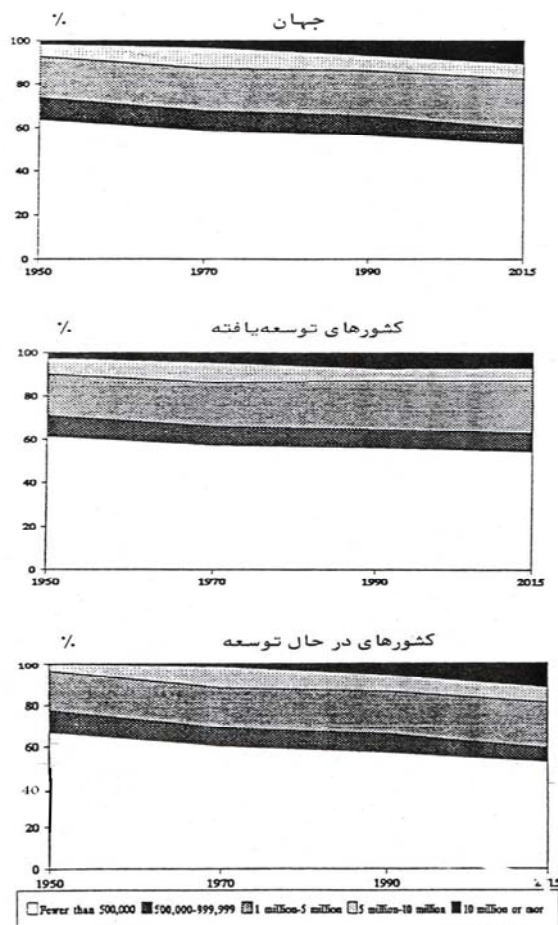
۱۳۳۵-۱۳۷۵

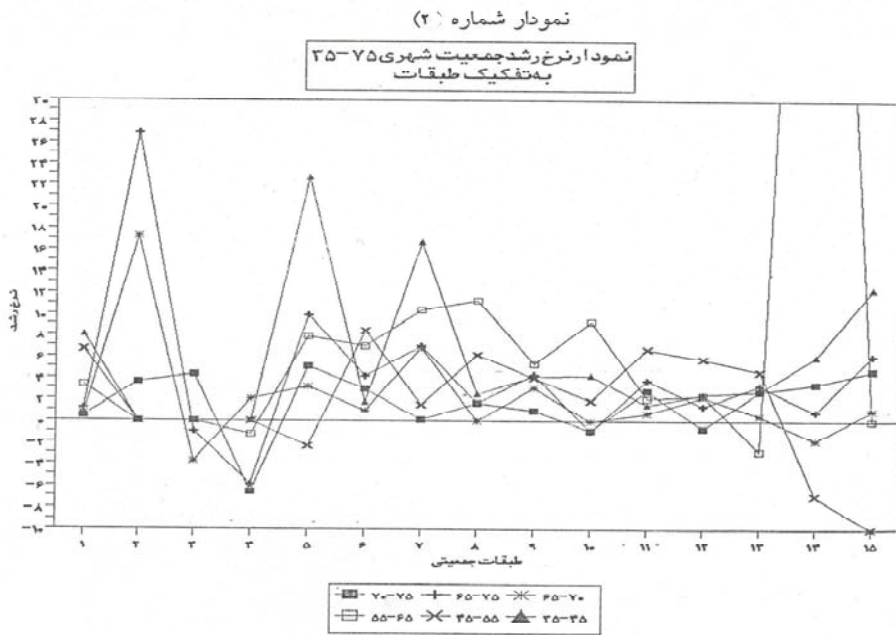
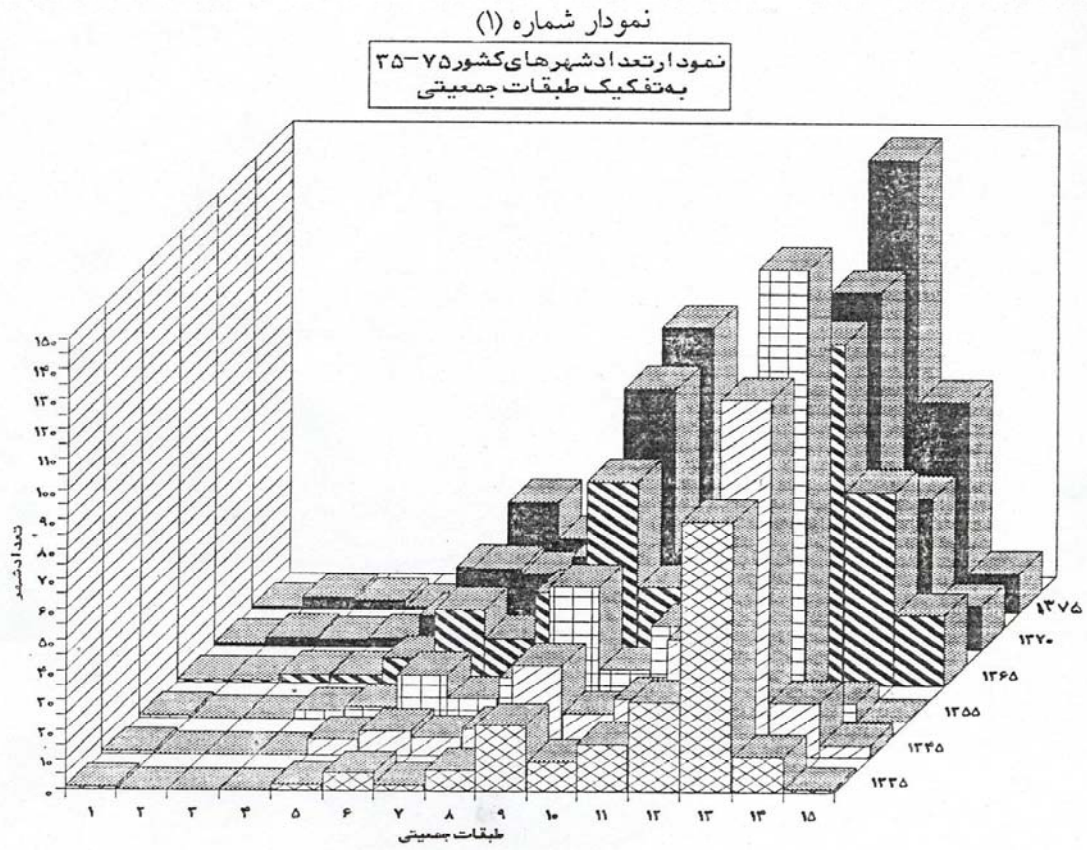
ردیف	طبقات جمعیتی شهرها	سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۷۰	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۵۵	سال ۱۳۴۵	سال ۱۳۳۵
سطوح	ترتیب طبقات						
۱	تهران	۱۸/۳۶	۲۰/۲۷	۲۲/۵۳	۲۸/۶۸	۲۷/۷۶	۲۵/۲۰
۲	۱۰۰۰۰۰۰ و بیشتر	۱۴/۶۶	۱۲/۴۴	۵/۴۶	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
۳	۷۵۰-۱۰۰۰۰۰۰ هزار	۶/۸۵	۵/۵۳	۱۰/۴۶	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
۴	۷۵۰-۵۰۰ هزار	۱/۸۸	۶/۳۵	۶/۲۸	۱۲/۲۱	۰/۰۰	۰/۰۰
۵	۲۵۰-۵۰۰ هزار	۱۲/۹۷	۹/۹۳	۸/۹۵	۸/۵۲	۱۸/۱۷	۹/۰۸
۶	۱۰۰-۲۵۰ هزار	۱۳/۹۴	۱۲/۴۳	۱۳/۵۷	۱۳/۶۴	۱۱/۹۲	۱۶/۵۶
۷	۷۵-۱۰۰ هزار	۵/۶۵	۶/۴۴	۴/۵۸	۳/۸۲	۵/۳۴	۳/۲۷
۸	۷۵-۵۰ هزار	۵/۹۲	۵/۸۷	۶/۹۷	۵/۵۶	۵/۵۶	۷/۲۸
۹	۲۵-۵۰ هزار	۸/۹۹	۹/۴۶	۸/۶۵	۹/۵۸	۱۱/۰۴	۱۲/۷۵
۱۰	۲۰-۲۵ هزار	۱/۷۵	۲/۲۲	۲/۶۷	۲/۳۵	۳/۱۹	۳/۶۶
۱۱	۱۵-۲۰ هزار	۲/۴۵	۲/۲۰	۲/۴۵	۳/۴۵	۳/۳۲	۴/۷۱
۱۲	۱۰-۱۵ هزار	۲/۸۲	۳/۴۸	۳/۳۷	۴/۶۴	۴/۷۶	۶/۲۳
۱۳	۵-۱۰ هزار	۳/۰۰	۲/۷۲	۳/۱۰	۷/۴۰	۸/۱۶	۱۰/۴۷
۱۴	۲-۵ هزار	۰/۷۳	۰/۶۳	۰/۹۳	۰/۱۴	۰/۷۴	۰/۷۵
۱۵	۲ هزار نفر و کمتر	۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۴	۰/۰۳

جدول شماره ۲: درصد تعداد جمعیت به تفکیک طبقات جمعیتی در طی شش دوره سرشماری (۱۳۳۵-۱۳۷۵)

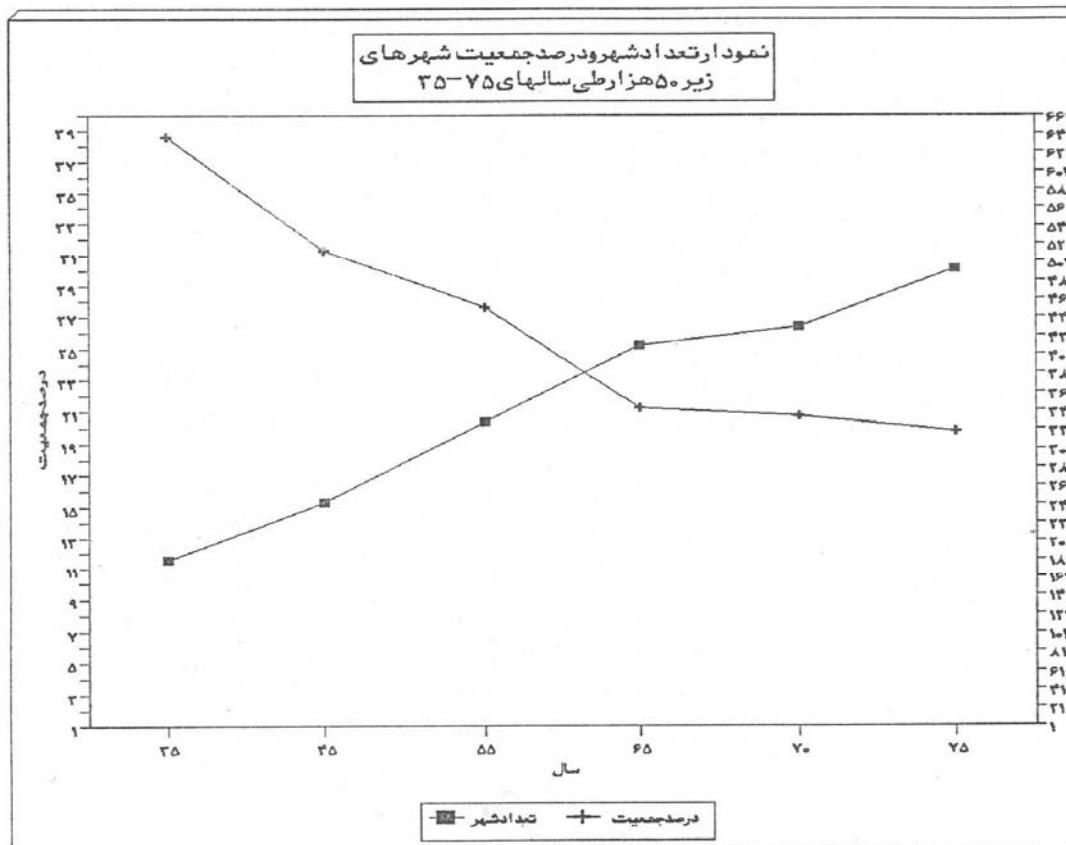
ردیف	طبقات جمعیتی شهرها	سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۷۰	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۵۵	سال ۱۳۴۵	سال ۱۳۳۵
۱	تهران	۱۸/۳۶	۲۰/۲۷	۲۲/۵۳	۲۸/۶۸	۲۷/۷۶	۲۵/۲۰
۲	۱۰۰۰۰۰۰ نفر و بیشتر	۱۴/۶۶	۱۲/۴۴	۵/۴۶	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
۳	۱۰۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۰۰	۳۵/۶۴	۳۴/۲۴	۳۹/۲۶	۳۴/۳۷	۳۰/۰۹	۲۵/۶۴
۴	۵۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۰	۱۱/۵۷	۱۲/۳۱	۱۸/۱۵	۹/۳۸	۱۰/۹	۱۰/۵۵
۵	۲۵۰۰۰-۵۰۰۰۰	۸/۹۹	۹/۴۶	۸/۶۵	۹/۵۸	۱۱/۰۴	۱۲/۷۵
۶	۲۵ هزار نفر و کمتر	۱۰/۷۸	۱۱/۲۸	۱۲/۵۶	۱۷/۹۸	۲۱/۲۱	۲۵/۸۶
	جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

شکل شماره ۱: توزیع جمعیت شهری به تفکیک طبقات جمعیتی





نمودار شماره (۳)



منابع

- ۱- اجلالی، پرویز: (۱۳۷۳) تحلیل منطقه‌ای و سطح‌بندی سکونتگاه‌ها، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۲- ارجمندنیا، اصغر: (۱۳۶۸) نقش شهرهای میانه در نظام اسکان، جمعیت، اطلاعات سیاسی، اقتصادی شماره ۷.
- ۳- امکچی، حمیده: (بی تا) شهرهای میانی و نقش آنها در چارچوب توسعه ملی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۴- بهروز، فاطمه: (۱۳۷۱) تحلیل نظری - تجربی برای متعادل‌سازی توزیع فضایی جمعیت در سیستم شهرهای ایران، مجله پژوهش‌های جغرافیایی دانشگاه تهران، ش ۲۸.
- ۵- پاتر، ر. ب - ایونز، س. ل: (۱۹۹۸) شهر در جهان در حال توسعه، ترجمه ایراندوست، دهقان، احمدی، (۱۳۸۴)، وزارت کشور.
- ۶- پراکاش ماتور: (۱۹۸۲) نقش شهرهای کوچک و متوسط در آبادانی ملی، ترجمه شعله نوری، سازمان ملل متحد، مرکز توسعه منطقه‌ای UNCRD، انتشارات مدیریت امور عمران شهری و مسکن.

- ۷- جان فریدمن و مایکل داگلاس: (۱۳۶۲) توسعه روستاشهری، ترجمه عزیر کیاوند، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی .
- ۸- راندینلی، دنیس: (۱۳۷۱) برابری رشد و توسعه تحلیلی منطقه در کشورهای در حال توسعه، ترجمه سیدعلی بدری، انتشارات وزارت جهاد کشاورزی .
- ۹- راندینلی، دنیس: (۱۳۶۸) تجربه ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی در شهرهای متوسط کشورهای در حال توسعه، ترجمه حمید محمدی خبازان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی .
- ۱۰- شکویی، حسین: (۱۳۷۳) دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت .
- ۱۱- عابدین درکوش، سعید: (۱۳۶۴) درآمدی بر اقتصاد شهری، مرکز نشر دانشگاهی .
- ۱۲- صرافین، مظفر: (۱۳۷۹) مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی .
- ۱۳- فرید، یداله: (۱۳۶۸) جغرافیا و شهرشناسی، انتشارات دانشگاه تبریز .
- ۱۴- کاستلز، امانوئل: (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، اقتصاد، فرهنگ و ظهور جامعه شبکه‌ای (جلد اول)، ترجمه احمد علیقیان، افشین خاکباز، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
- ۱۵- نظریان، اصغر: (۱۳۷۳) نظام سلسله‌مراتبی شهرهای ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲ .
- ۱۶- نظریان، اصغر: (۱۳۷۵) جایگاه شهرهای کوچک در سازماندهی فضایی و توسعه ملی، مورد زنجان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۴۲ .
- ۱۷- نظریان، اصغر: (۱۳۸۳) جغرافیای شهری ایران، انتشارات پیام نور، چاپ ششم .
- ۱۸- نظریان، اصغر: (۱۳۷۸) طرح تحقیقاتی نقش و جایگاه شهرهای کوچک در توسعه ملی ایران، معاونت پژوهشی دانشگاه، تربیت معلم .
- ۱۹- وزارت مسکن و شهرسازی: (۱۳۷۵) طرح کالبد ملی، شبکه شهری ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران .
- ۲۰- وزارت مسکن و شهرسازی: (۱۳۸۲) گزیده مطالعات جمعیتی مجموعه شهری تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران .
- ۲۱- وزارت کشور: (۱۳۸۳) نشریه تاریخ تأسیس عناصر تقسیماتی به همراه شماره مصوبات .
- 22- UNITED-NATION (1995). World urbanization, prospect. The 1994.
- 23- PAULET. J. P.(2000) : Geographie urbaine, Armand-colin, paris, Farance.
- 24- David satterth wait & cecilia tacoli, 2003: The urban part of rural development: The role of small and intermediate urban centers in rural and regional development and poverty redution, IIED.
- 25- David satterth wait & cecilia tacoli, 2002: The role of small and intermediate urban centers in their regional and local economies, Montpellier.
- 26- Geyer. H. S. (1996) : Exanding the theoretical foundation of the concept of differential urbanization. Tijdschrift voor economische en sociale geografie 87, 1.pp.44-59 .

